

آیت‌الله حاج شیخ محمدابراهیم اعرافی

از نگاه دیگران

- آیت‌الله امامی کاشانی**



انقلابی و شجاع ...؛ در عین حالی که در عرفان و زهد در سطح بالایی بودند، در انقلابی بودن، آگاهی به مقتضیات زمان، پیروی از امام راحل و به کار بستن نظرات ایشان و عشق به آن بزرگوار نیز، بسیار عجیب و از نظر تواضع و فروتنی فوق‌العاده بودند.

ایشان قبل از انقلاب به بنده پیام دادند که به یزد بروم و شعبه‌ای از دبیرستان معارف را در آنجا تأسیس کنم. بنده به یزد رفتم و ایشان را در یک منزل کاهگلی بسیار ساده و بی‌آلایش ملاقات کردم؛ منزلی که محل رفت و آمد بزرگان و دیگر ارباب رجوع بود و امورات مردم در آنجا رتق و فتق می‌شد. او به‌تمام معنا در سطح مردم زندگی می‌کرد. زهد و بی‌آلایشی و بی‌رغبتی تمام به دنیا با آن‌همه علم و کمالات اخلاقی و عرفانی و زندگی در یک خانه بسیار محقر، هر بیننده‌ای را به تعجب وامی‌داشت.

پیشنهادی که مرا شگفت‌زده کرد

وقتی که برای اولین بار ایشان را در آن خانه محقر ملاقات کردم، نکته‌ای که ذهنم را به خود مشغول کرده بود، پیشنهاد تأسیس دبیرستان معارف بود. اینکه چگونه می‌شود که یک شخصیتی با این‌همه زهد و عرفان و گریزان از زخارف دنیوی، زمان‌شناس و عالم به‌روز و دوراندیش است و وضعیت مدارس و آموزش و پرورش و نیازهای جوانان آن روز را به‌خوبی می‌شناسد و برای رفع مشکلات جوانان منطقه چنین تصمیم بزرگی گرفته‌اند. در آن زمان در کل کشور هیچ‌کس از بنده برای تأسیس دبیرستان معارف دعوت نکرده بود؛ ولی ایشان دعوت کردند و حتی در برخی از استان‌ها خودمان پیش‌قدم شدیم و به عالم بزرگ و سرشناس آن شهر پیشنهاد چنین دبیرستان معارف را دادیم؛ اما با کمال تعجب می‌گفتند: ما مدرسه علمیه داریم و نیازی نیست؛ یعنی اصلاً بین دبیرستان معارف و دبیرستان مربوط به آموزش و پرورش فرقی قائل نبودند؛ اما آیت‌الله اعرافی واقعاً شخصیت فوق‌العاده، زمان شناس و عالم به‌روز بودند. آخرین باری که وی را ملاقات کردم، وقتی بود که نمی‌توانستند، از تخت بیماری بلند شوند. در همان حالت وقتی احوال ایشان را پرسیدم، جز ذکر و حمد و شکر خدا چیزی نمی‌گفتند. کلاهشان نافذ و تأثیرگذار بود. جلساتی که تشکیل می‌شد و دوستان می‌آمدند، به موعظه و نصیحت مقید بودند. بزرگان اهل علم و عامه مردم می‌گفتند: موعظه‌ها و خطبه‌های نمازجمعه‌شان به جان آدم می‌نشیند و بسیار تأثیرگذار است و مدت‌ها در دل و جان ما ماندگار است.

در نماز میت به روایت عمل کن!

برای مراسم خاک‌سپاری آن فقید سعید و اقامه نماز میت به یزد دعوت شدم. بنده چون ایشان را یک انسان کامل و پاک می‌دانستم و اصلاً ایشان را اهل گناه نمی‌دیدم، هنگام قرائت نماز میت وقتی فقره «إِنَّ كَانَ مُخِیْناً فُؤْدُ فِیْ إِحْسَانِهِ» را خواندم، از خواندن جمله «وَإِنْ كَانَ مُسِیْئاً فَتُجَاوِزُ عَنْهُ»

آیت‌الله حاج شیخ محمدابراهیم اعرافی رحمة الله علیه

صرف‌نظر کردم؛ چون حقیقتاً ایشان را مبرای از هرگونه گناه دیده بودم.

فردای آن‌روز در مراسم ختم ایشان یکی از علمای آن شهر به بنده گفتند: دیشب خواب مرحوم آیت‌الله اعرافی را دیدم و به من گفتند که به شما بگویم: شما اگرچه مجتهد هستید، می‌توانید به اجتهاد خود عمل کنید؛ اما نماز میت روایت است، باید کامل بخوانید.

- حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجلال یحیی‌زاده رحمة الله علیه**

پدر بنده در تابستان سال ۱۳۵۳ مرا سوار بر دوچرخه کردند و به منزل مرحوم اعرافی بردند. در آنجا به ایشان گفت که می‌خواهم، پسرم طلبه شود. مرحوم اعرافی هم در آنجا اولین درس طلبگی را به من آموخت. یادم هست که با همان لحن و صدای خودشان، از کتاب شرح امثله –اولین کتابی است که طلاب می‌خوانند– این روایت را به من آموخت که بدان «أَوَّلُ الْعِلْمِ مَعْرِفَةُ الْجَبْتَارِ وَ آخِرُ الْعِلْمِ تَقْوِیُّشَ الْأَمْرِ الْإِلَهِیِّ»؛ در همان مسجدی که الآن به خانه‌شان متصل شده است، این روایت را به من آموخت. ایشان بسیار طلبه‌دوست بود. در آن شرایط هم، بهترین کار این بود که طلاب بیشتر شوند. چند هفته‌ای را خود مرحوم اعرافی به ما درس می‌دادند و بعد از آن‌هم، در اواسط تابستان حاج شیخ علیرضا اعرافی که مدتی را در قم مشغول تحصیل بودند، به‌عنوان تعطیلات تابستان به مید آمدند و ادامه تدریس ما را بر عهده گرفتند. در همین مکانی که اکنون قبر مرحوم آیت‌الله اعرافی هست، جایگاهی بود که به‌عنوان مدرسه علمیه تلقی می‌شد و ما در آنجا دروس حوزوی خود را شروع کردیم.

- حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی**

مرحوم آیت‌الله اعرافی کسی بود که مهریه همسرش را فروخت و برای مردم که با مشکل آب مواجه بودند، آب فراهم کرد.

گفته شده است که ایشان سال‌ها صاحب فرزند نمی‌شد. رفت شروع به اذان گفتن کرد و خداوند پسرهای زیادی به او عطا کرد که امروز یکی از آنها به درجه اجتهاد رسیده است و الآن مدیریت ده‌ها هزار طلبه از حدود یکصد کشور را در اختیار دارد. این از برکات همان اشک‌ها و نماز ایشان است. کسی که در کارهایش خدا را در نظر بگیرد، امدادهای غیبی را دریافت می‌کند. دنیا دست انسان‌های وارسته است.

- حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیداسدالله امامی**

تا آنجانی که اینجانب اطلاع دارم، زندگینامه مرحوم آیت‌الله اعرافی به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول قبل از انقلاب اسلامی یعنی در دوران حکومت طاغوت و بخش دوم، بعد از پیروزی انقلاب و دوران پریکت جمهوری اسلامی.

در بخش اول، ایشان از همان ابتدا به مبارزه با فرقه ضاله بهائیت برخاستند و آنان را از منطقه آمیرآباد میبد بیرون نمودند و همچنین مبارزه ایشان با ظالمان و متجاوزان به بیت‌المال و رباخواران مثال‌زنی بود تا آنجا که در این راستا در سال ۱۳۵۹ اقدام به تأسیس صندوق قرض‌الحسنه قائم آل محمد علیه السلام نمودند. ایشان به‌همراه شهید محراب آیت‌الله صدوقی رحمة الله علیه در تأسیس حوزه علمیه شهرستان میبد زحمت فراوانی کشیدند و به اینجانب کمک‌های بسیاری نمودند و در این راه نباید تلاش‌های مرحوم آقای سیدعباس امامی (مسجدی) را یادیده گرفت.

حضرت آیت‌الله اعرافی، سهم امامی را که به دستشان می‌رسید، در زمان مرجعیت آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمة الله علیه برای ایشان ارسال می‌نمودند و همیشه میزانی از دارایی خود را صرف تبلیغ و گسترش دین می‌نمودند.

در امر قضاوت نیز هرگاه افرادی برای این امر مراجعه می‌نمود، ایشان می‌گفتند: مسلمان دروغ نمی‌گوید. شما راست بگویید تا من قضاوت کنم.



* فعالیت‌های فرهنگی

بعد از چندبار تذکر و بی‌اعتنایی آن شخص، روزی یک سیلی به او زدم و او شکایت مرا به آیت‌الله اعرافی برد. ایشان گفته بود: کار خوبی کرده است؛ تعزیر اسلامی همین است؛ البته خود آن شخص هم بعدها گفته بود: فلاّتی خوب کرد به من سیلی زد؛ چون آن سیلی باعث شد که من دست از آن کار بردارم.

ب: با این پول برای خانم‌ها روسری بخرید

اوایل انقلاب که هنوز آثار طاغوت در مراکز دولتی وجود داشت، ایشان روزی برای عیادت شخصی به بیمارستان افشار یزد رفت. رئیس بیمارستان و پرسنل آنجا همین که ایشان را شناختند، آمدند و مؤدبانه کنار ایشان ایستادند. برخی از پرستاران آنجا روسری نداشته و بی‌حجاب بودند. ایشان همان‌طور که روی صندلی نشسته بود، دست به جیب برد و اسکناسی بیرون آورد و به رئیس بیمارستان داد و گفت: این را به‌عنوان بیعانه بگیرید و برای این خانم‌ها روسری بخرید. این اقدام حکیمانه و زیبا به‌قدری مؤثر واقع شد که یکی دو روز بعد تمام پرسنل بیمارستان روسری به‌سر کردند.

ج : در روستای مزرعه کلانتر

رفتار آیت‌الله اعرافی رحمة الله علیه با زرتشتیان منطقه، رفتاری مسالمت‌آمیز بود؛ اما اگر احساس می‌کرد که قصد سوئی دارند و پای ایمان مسلمانان در کار است، با آنان برخورد می‌کرد. مزرعه کلانتر، روستایی است که در آن زرتشتی و مسلمان با هم زندگی می‌کردند. کدخدای آنجا زرتشتی بود. کسی خبر آورد که کد خدا شناسنامه چند مسلمان را زرتشتی کرده و نام آنان را به‌نام‌هایی که در میان زرتشتیان رواج دارد، تغییر داده و زمینه‌ای را فراهم کرده که نزدیک است، برخی مسلمانان که عوام و ساده‌لوح‌اند، به آیین زرتشتی گرایش پیدا کنند. ایشان وقتی از جریان مطلع شد، اعلام کرد که مردم جمع شوند و به طرف مزرعه کلانتر حرکت کردند. او در آنجا از کسی پرسید: اسمت چیست؟ گفت: اسم من احمد بوده؛ ولی الآن رستم است. ایشان خیلی ناراحت شد و دستور داد، چند نفر زرتشتی مسئول این جریان‌ات اخیر را به‌مواخذه کردند و آن مشکل برطرف شد. بعد هم مسجدی را در آنجا بنا کردند.



به جدی و تند برخورد می‌کرد و این رفتارشان تأثیرگذار هم بود.

مصادیق امر به معروف و نهی از منکر

آیت‌الله عراقی رحمة الله علیه عنایت شدیدی به اجرای احکام شرع داشت و کوچک‌ترین بی‌توجهی به دستورات الهی و اهانت به دین و مقدسات دینی را برنمی‌تافت و در مقابل آن ایستادگی می‌کرد. در هر موردی به‌مقتضای خود با شیوه مناسب برخورد کرده و امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد؛ حتی قبل از انقلاب تا حدی که امکان داشت، حدود و تعزیرات الهی را اجرا می‌کرد که به برخی از مصادیق آنها اشاره می‌شود:

الف: تعزیر اسلامی همین است

شخصی می‌گوید: کسی در محل کار نامشروعی انجام می‌داد.